

ویژگیهای مفهومی فراصهیونیسیم

مقدمه

رژیم اسرائیل با توجه به ویژگیهای ماهوی و ذاتی و شرایط منطقه ای و بین المللی خود، پیوسته با مسایل و مشکلات خاصی روبرو بوده است. یکی از پدیده هایی که این رژیم، بیش از یک دهه است با آن دست به گریبان می باشد، پدیده «فراصهیونیسیم» است. موضوع اصلی این مقاله، تبیین ابعاد و جوانب این پدیده است. برای روشن شدن دغدغه اصلی مقاله، یعنی «چیستی فراصهیونیسیم»، باید به تبیین علل و ریشه های فراصهیونیسیم، بستر تاریخی، و آثار و پیامدهای آن نیز پردازیم، به همین دلیل، مقاله در سه قسمت نگارش یافته است. قسمت اول، به «تبیین پدیده فراصهیونیسیم» پرداخته و مسایلی از قبیل ماهیت فراصهیونیسیم، زمینه های تاریخی و زمینه های معرفت شناختی فراصهیونیسیم و پیامدها و تأثیرات آن را مورد بحث قرار داده است. پس از روشن شدن چیستی این پدیده، قسمت دوم مقاله به تحلیل آن اختصاص دارد و مباحثی از قبیل عادی بودن این پدیده نسبت به جامعه اسرائیل، ادعای دموکراسی و تکثرگرایی با استناد به این پدیده، تشتت درونی فراصهیونیسیم، توجیه صهیونیسیم و حمایت از آن و درونی بودن منطق فراصهیونیسیم، مورد بحث قرار گرفته است. با توجه به حاشیه ای بودن این پدیده در جامعه اسرائیل، قسمت سوم مقاله به بیان بحرانهای اصلی صهیونیسیم و اسرائیل پرداخته است و مسایلی از قبیل: استیطانی بودن جامعه اسرائیل،

* محقق و دانشجوی دکترای علوم سیاسی

وجود مردم فلسطین و انتفاضه، استعماری بودن رژیم اسرائیل و خشونت تاریخی صهیونیسم، به عنوان بحر آنها و مشکلات اصلی صهیونیسم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند.

تبیین پدیده فرا صهیونیسم

الف) ماهیت فرا صهیونیسم

واژه «فرا صهیونیسم» که در زبان لاتین به Post - Zionism و در زبان عربی به «مابعدالصهیونیه» تعبیر می شود، فقط یک اصطلاح سیاسی است که برای اولین بار، «اوری رام»، دانشمند جامعه شناس اسرائیلی، به گروهی از دانشمندان و نخبگان علمی اسرائیل اطلاق کرد. این واژه، دو گروه را دربر می گیرد:

۱- مورخین جدید

۲- دانشمندان منتقد علوم سیاسی و جامعه شناسی

البته، عقاید و دیدگاههایی که دو گروه فوق، مطرح می کردند، در میان خودشان محصور نماند و به بخشهای دیگر جامعه، از جمله به عرصه های فرهنگ، هنر، ادبیات، سینما و مطبوعات نیز کشیده شد. «ایلان بابی»، استاد علوم سیاسی در دانشگاه حیفا و یکی از بارزترین چهره های فرا صهیونیسم معتقد است که: «تعبیر فرا صهیونیسم، بر تمام کسانی اطلاق می شود که در کارهای علمی و تحقیقاتی خود، اعمال و اقدامات اصلی اسرائیل را [از آغاز تاکنون] مجدداً مورد بررسی قرار داده، یا از آن انتقاد کرده اند، یا مورخین، هنرمندان و افرادی که خطاب و لحن فرهنگی جدیدی برگزیده اند.»^۱

بنابراین، در یک نگاه کلی می توان گفت: فرا صهیونیسم، دارای دو رکن اصلی است. رکن اول، شامل مورخین جدیدی است که نسبت به بازنگری در وقایع تاریخی گذشته و شیوه های آن رغبت دارند. اگر چه تلاش جدی این مورخین از اوایل دهه هشتاد شروع شد، اما اینها مجموع روایات تاریخی رسمی دولت اسرائیل و بخصوص جنگ سال ۱۹۴۸ میلادی را مورد بازنگری قرار دادند.^۲ برخی از اینها نقشهای جدیدی برای جامعه یهودیان در سالهای قبل از ۱۹۴۸ م که امکان بروز داشت در نظر آوردند و حتی به نظر می رسد برخی، مشروعیت

دولت اسرائیل را نیز مورد شک و تردید قرار دادند. برخی دیگر از این مورخین، برای کشف تراژدی فلسطینی‌ها تلاش کردند و در صدد بیان آن به عنوان بخشی از «خودشناسی تاریخی اسرائیل» برآمدند.^۳

رکن دوم فراصهیونیسم، دانشمندان و اساتید منتقد علوم اجتماعی و علوم سیاسی هستند که به تحلیل و نقد وقایع سیاسی - اجتماعی اسرائیل - بخصوص در اواخر دهه ۹۰م - پرداختند. نقدهایی که اینها مطرح کردند، بسیار شدیدتر از نقدهایی بود که مخالفین سابق صهیونیسم، مانند اسرائیل شاهاک مطرح می کردند. بخصوص که برخی از آنان، با صرف عمر طولانی در راه تحقیق و پژوهش و کسب اعتبار علمی، دارای جایگاه و وجهه خوبی در جامعه علمی اسرائیل بودند، اگرچه اینها از اطلاق لفظ فراصهیونیسم بر خودشان ابا می کردند.^۴ برخی دیگر از اساتید علوم اجتماعی نیز در تدریس خود به انتقاد مستقیم از ریشه های صهیونیسم پرداختند و حرکتهای اعتراض آمیز در جامعه اسرائیل و گروههای منفعلی را که در تعالیم تاریخی اسرائیل از آنها به عنوان طعمه های استعمار یاد می شد، مورد بررسی جامعه شناختی قرار دادند. این مباحث، موجب شد که به بعد استعماری تاریخ صهیونیسم نیز توجه شود و تاریخ توراتی اسرائیل و اسطوره های موجود، مورد شبهه قرار گیرند.^۵

به هر حال، نکته تجعب آور این است که یک قرن پس از آغاز حرکت صهیونیستی و نیم قرن پس از تشکیل دولت اسرائیل، هنوز سؤالاتی درباره ماهیت پروژه صهیونیسم و تشکیل دولت اسرائیل، برای یهودیان - هم در داخل و هم در خارج از اسرائیل - مطرح است. و این غیر از سؤالاتی است که در مورد روابط اسرائیل در منطقه و سطح نظام بین الملل، و سیاستهای جاری این رژیم، بخصوص در برخورد با فلسطینیها مطرح می شود. از پیامدهای فرا صهیونیسم، طرح سؤالاتی است که حول مجموعه ای از اتهامات که به خود صهیونیسم بر می گردد، جستجو و بازنگری در شیوه های گذشته و بررسی احتمالات آینده دور می زند. برخی از مورخین جدید، این نکته را مطرح کرده اند که صهیونیسم، یک حرکت نژادی است و به همین دلیل، در حق اسرائیلی های عرب ظلم کرده است. و در قبال اینها، همان رفتاری را داشته که نازی ها با یهود داشته اند. برخی دیگر از فراصهیونیستها، خواهان تجدید

نظر در پروژه صهیونیسم و تشکیل حیات یهود در اسرائیل، خارج از چارچوب صهیونیسم هستند. در این صورت، اهداف تشکیل اسرائیل تغییر یافته، کم رنگ تر می شود. و اسرائیل به دولتی برای تمامی هموطنانش مبدل خواهد شد. از سوی دیگر، «قانون بازگشت» که در صدد بازگرداندن تمام یهودیان به اسرائیل است لغو می شود، زیرا ضرورت آن از بین می رود. برخی دیگر از فرا صهیونیستها، نرسیدن صهیونیسم به اهداف از پیش تعیین شده خود را مطرح کرده اند و این دو نکته را یادآور شده اند که اولاً، اکثریت یهود هنوز به صورت پراکنده در نقاط مختلف جهان باقی مانده اند و به اسرائیل مهاجرت نکرده اند. ثانیاً، اسرائیل، تنها مکانی در عالم است که تعداد زیادی یهودی در آن کشته شده اند.^۷

موج تعالیم دانشگاهی فرا صهیونیسم، با تغییر و تحول جدی، به خارج از محیطهای علمی راه پیدا کرد و عملاً با برخی مؤسسات علمی رسمی صهیونیستی که در مسایل حساسی همچون «ساختن امت یهود» - که صهیونیستها برای آن تلاش می کنند تضاد پیدا کرد و با نقد برخی افکار صهیونیستها، این حقیقت را روشن ساخت که جامعه اسرائیل از ملیتها و فرهنگهای متعددی تشکیل شده است.^۸ «یعیرز شفیط»، استاد فلسفه یهودی دانشگاه عبری در قدس می گوید: ظاهر مرگبی که به اسم فرا صهیونیسم معروف است، بسیار پیچیده است و اجزای تشکیل دهنده اش شبیه هم نیست. از نظر اهمیت مکانی، تجلیات ایدئولوژی فرا صهیونیسم، همان حلقه کوچک طرفدارانش است. اگر چه صدای این طرفداران بلند است و در مطبوعات و حتی شبکه اینترنت به چشم می خورد. فرا صهیونیسم، یک عمل اجتماعی است و به همین دلیل بیش از حدی که مایل به اعتراف هستیم، انتشار و نفوذ یافته است و در جوانب مختلف حکومت و احزاب سیاسی ظاهر شده است. خلاصه این که فرا صهیونیسم، مجموعه دیدگاهها و جهت گیریهای سیاسی و فکری مختلف و متباینی است که علی رغم کمی عدد، توانسته هیاهوی تبلیغاتی فراوانی پیرامون خود ایجاد کند. این هیاهو، وقتی تشدید شد که دانشگاهها و مراکز پژوهشی اسرائیل، به صحنه مناظرات میان آنها و مخالفانشان تبدیل گردید و این مباحث از میان نخبگان علمی و دانشگاهی، به میدانهای سینما، تئاتر، شعر نیز راه یافت.^۹ بنابراین، فرا صهیونیسم، دیدگاههای پراکنده و منتقدانه برخی نخبگان علمی

نسبت به صهیونیسم، تاریخ صهیونیسم و عملکرد و خط مشی دولت اسرائیل است و نمی‌توان آن را یک جریان سیاسی منسجم، یا ایدئولوژی نوین دانست. حتی نمی‌توان آن را تهدید یا تجاوزی به ایدئولوژی صهیونیستی قلمداد کرد.

در خصوص روند شکل‌گیری فرا صهیونیسم، این پدیده نیز همانند پدیده‌های مشابه، یکباره شکل نگرفت. تقریباً بعد از جنگ سال ۱۹۶۷ میلادی، این عقاید به تدریج، به انحای گوناگون و در سطوح مختلف شکل گرفت. زیرا صهیونیستها به اهداف نژادی خود رسیده بودند و مانند سایر کشورها، دولتی با تمام ویژگیهایش ایجاد کرده بودند. حتی آنها توانسته بودند ارتش کشورهای عربی را شکست سختی بدهند. گرایشهای فرا صهیونیستی از جنگ سال ۱۹۷۳ به بعد، به علنی شدن، تمایل پیدا کرد. زیرا این جنگ، نمودهایی از سستیها و دودلیهای اولیه را در پی داشت که در جنبش «صلح فوری»، تجسم پیدا کرد. فرا صهیونیسم، پس از جنگ سال ۱۹۸۲ لبنان و مقاومت این کشور از یک سو و انتفاضه در سرزمینهای اشغالی از سوی دیگر، گسترش و تعمیق پیدا کرد و به تظاهرات مردمی علیه جنگ لبنان انجامید.^۱ از آن زمان تاکنون، فرا صهیونیسم، روند تکاملی خود را طی کرده و دیدگاههای آن در محافل علمی، فرهنگی و هنری همواره مطرح بوده است، اگر چه - چنان که گذشت - فاقد هر گونه انسجام و تشکیلات بود.

ب) زمینه‌های تاریخی فرا صهیونیسم

اگر چه فرا صهیونیسم در دو حوزه تاریخی و اجتماعی تبلور پیدا کرده است - بدین گونه که مورخین جدید پدیده‌های تاریخی و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی، عملکردها و خط مشی‌ها را مورد ارزیابی مجدد و نقد قرار داده‌اند - ولی باید گفت که ریشه هر دوی اینها، تاریخی است. زیرا گاهی، مآپدیده‌های تاریخی را از منظر تاریخ و صحت و سقم وقایع، مورد بررسی قرار می‌دهیم و گاهی به تحلیل سیاسی و جامعه‌شناختی وقایع تاریخی می‌پردازیم، و البته، در هر دو موضوع، تمرکز بحث، تاریخ و وقایع تاریخی است. بنابراین، چه در حوزه نقد تاریخی و چه در حوزه نقد سیاسی - اجتماعی، وقایع و حوادث تاریخی دولت اسرائیل،

مهمترین عامل و زمینه پیدایش فرا صهیونیسم بوده است. مسئله از این جا شروع شد که گروهی از مورخین غیر رسمی (بدون وابستگی به مراکز تحقیقاتی دولتی)، در تحقیقات تاریخی خود به عنوان یک بحث فرعی و از منظر جغرافیایی، به موضوع ساکنان محلی فلسطین در اواخر دوره عثمانی پرداختند و سرزمین موعود یهودیان را مورد کنکاش قرار دادند. آنان متوجه شدند که در روایت رسمی اسرائیل از تاریخ، ساکنان محلی فلسطین ابتدا به پناهندگان و پس از جنگ سال ۱۹۶۷ به افراد مخوفی که سرزمین خود را رها کرده و فرار کرده اند، تعبیر شده اند. منابع رسمی اسرائیل، هیچ گاه به وجود جماعت مستقل فلسطین اعتراف نکرده بودند، زیرا مجبور بودند به حقوق آنها نیز اعتراف کنند و اعتراف به حقوق آنها، مبارزه شان برای رفع ظلم را مشروع جلوه می داد که این موضوع، متناقض با صورتی بود که صهیونیسم از خود به عنوان قربانی ترسیم کرده بود.^{۱۱}

تغییر بارز در محافل علمی اسرائیل هنگامی روی داد که برخی مورخین، جنگ سال ۱۹۴۸ را به عنوان یک موضوع تحقیقی، مورد بحث قرار دادند. اینها توانستند به اسناد آرشیو محرمانه جنگ سال ۱۹۴۸ - که طبق قانون، پس از سی سال، سرّی بودن آن رفع شده بود - دست یابند. نتایجی که محققین به دست آوردند، با آنچه که از سوی سازمانهای علمی، تربیتی و فرهنگی اسرائیل ترویج شده بود، کاملاً تفاوت داشت. این نتایج، با روایت فلسطینی ها از تاریخ، تناسب و قرابت بیشتری داشت و با برخی ادعاهای صهیونیستها - از جمله این ادعا که جماعت یهودی، قبل از جنگ سال ۱۹۴۸ با خطر نابودی مواجه بود - کاملاً تناقض داشت. این تحقیقات، نشان دادند که دنیای عرب دنیای پراکنده و رفاه طلبی بود که از ارتش قوی و نظامیان آموزش دیده برخوردار نبود. به همین دلیل، صفت قهرمانی یهودیانی را که برای تشکیل دولت اسرائیل جنگیده بودند، مخدوش می کرد. این محققین، روایت هجرت جمعی فلسطینی ها را نیز زیر سؤال بردند. آنها این روایت رسمی دولت اسرائیل را که فلسطینی ها خود به خود یا به دعوت پادشاهان و رؤسای عرب، خاک فلسطین را ترک کردند، به شدت مورد خدشه قرار دادند. «ایلان بابی» در این باره می گوید: «این روایت، در مخاطره شدید است، زیرا اگر فلسطینی ها، به اختیار، فلسطین را ترک کردند،

پس قهرمانی اسرائیلی‌ها در کجاست؟ این قهرمانی که خطبای رسمی اسرائیل به فرزندان اسرائیل نسبت می‌دهند، چیست؟ وی اضافه می‌کند: «اگر قصه روایت شده، قصه قهرمانی نباشد، لاجرم قصه مصیبت و فاجعه است.»^{۱۲} «بنی مورس» نیز ضمن مطالعه اسناد و مدارک مربوط به جنگ سال ۱۹۴۸ اثبات کرد که صهیونیستها برای اخراج فلسطینی‌ها دست به کشتار وسیعی زده‌اند.^{۱۳}

پس از انجام تحقیقات مجدد و بررسی اسناد و مدارک محرمانه‌ای که آزاد شده بود، مورخین جنگ، صورتی از جنگ سال ۱۹۴۸ ترسیم کردند که با واقعیتها مطابقت بیشتری داشت و به روایت فلسطینی از وقایع جنگ نزدیکتر بود. برای اینها تقریباً روشن شد که جنگ سال ۱۹۴۸ چیزی جز یک فاجعه انسانی نبود که بر ساکنان محلی فلسطین فرود آمد و این فاجعه بر اساس نقشه‌ای بود که رهبران صهیونیست از قبل تهیه کرده بودند و در اجرای آن، شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و توازن قوا، همگی در خدمت صهیونیستها بود و هیچ معجزه، یا قهرمانی‌ای صورت نگرفته بود.^{۱۴} رسیدن مورخین و محققین به نتایج فوق و روشن شدن برخی حقایق تلخ، در آغاز دهه هشتاد و همزمان با جنگ سال ۱۹۸۲ لبنان و جریان انتفاضه در سرزمینهای اشغالی صورت گرفت. این تقارن، روند ظهور و بروز فرا صهیونیسم را شدت بخشید و حتی توانست شکافی در جامعه اسرائیل ایجاد کند. گفتگوها از بین اسرائیلی‌ها با یکدیگر، به سطحی دیگر، یعنی گفتگوی بین محافل علمی و دانشگاهیان اسرائیلی و فلسطینی منتقل شد. اینها سمینارهایی برگزار کردند که این امر، موجب شجاعت و گستاخی اصحاب فرا صهیونیسم برای تعرض به روایت رسمی اسرائیل از تاریخ و تبیین تناقضات اساسی گردید.^{۱۵} پروفسور «موشه زیمرمن» رئیس بخش مطالعات ژرمنی در دانشگاه اورشلیم نیز بعدها افسانه کشتار یهودیان توسط هیتلر را مورد سؤال قرار داد^{۱۶} و بدین ترتیب، افسانه‌ها و ادعاهای صهیونیستها از آغاز تاکنون، توسط خود یهودیان مورد خدشه قرار گرفت.

چنان که اشاره شد، یکی از زمینه‌ها و عوامل مؤثر در تکوین فرا صهیونیسم، حمله اسرائیل به خاک لبنان در سال ۱۹۸۲ بود. علی‌رغم این که لبنان در جنگ سال ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل داخل نشد و اعلام بی‌طرفی کرد، ولی اسرائیل قرار داد صلح با لبنان رابه

طور یکطرفه نقض کرد و خاک این کشور را مکرر مورد حمله نظامی قرار داد. اسرائیل پس از اعلان یکطرفه لغو معاهده صلح - که بر خلاف تمام قوانین شناخته شده بین المللی بود - بخشهایی از مزارع شهر شبعارا در منطقه عرقوب اشغال کرد، تا سال ۱۹۷۰، بخشهای دیگری از مناطق نزدیک به جبل شیخ را تحت سیطره خود درآورد و در آنها مراکز و پایگاههای نظامی ایجاد کرد و سرانجام در تابستان ۱۹۸۲ با حمله مجدد، بخشهای دیگری از خاک لبنان را به اشغال خود درآورد.^{۱۷} معاهده صلح بین اسرائیل و لبنان، معاهده ای بود که طی قطعنامه ۷۳، مورخ ۱۹۴۹، ۸، ۱۱ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و بر آن تأکید شده بود. علاوه بر قطعنامه فوق، شورای امنیت سازمان ملل از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰، طی چهار قطعنامه در مورد لبنان و اسرائیل به شماره های ۲۶۲ مورخ ۱۹۶۸، ۱۲، ۳۱، ۲۷۰ مورخ ۱۹۶۹، ۸، ۲۶، ۲۷۹، ۱۲، ۱۹۷۰، ۵، ۱۲ مورخ ۲۸۵ و ۲۷۰ مورخ ۱۹۷۰، ۹، ۵ هرگونه تجاوز نظامی اسرائیل به خاک لبنان را منع می کرد، ولی اسرائیل با نادیده گرفتن تمام آنها در سال ۱۹۸۲، به خاک لبنان حمله کرد و شورای امنیت نیز بر خلاف منشورهای سازمان ملل و شرح وظایف خود، هیچ گونه واکنش جدی نشان نداد.^{۱۸}

ج) زمینه های معرفت شناختی فرا صهیونیسم

موج تحولات فکری و فلسفی که از محافل علمی غرب شروع شده، کمابیش حوزه های فکری و محافل علمی همه دنیا را تحت تأثیر قرار داده است. مفاهیمی چون روشنگری، عقلانیت، توسعه، مدرنیسم و ... سالهاست که محور مباحث علوم انسانی قرار گرفته اند و با ظهور پست مدرنیسم و گسترش آن به محافل علمی و دانشگاهی اقصی نقاط عالم، انقلاب معرفت شناختی که از غرب آغاز شده بود، به اوج خود رسید. نزدیکی اسرائیل به غرب، بخصوص ایالات متحده آمریکا، به حدی زیاد است که شاید بتوان اسرائیل را جزو کشورهای غربی به حساب آورد. طبیعی است که محافل علمی اسرائیل نیز از امواج معرفت شناختی غرب، بویژه پست مدرنیسم، در امان نماند و موجب شد تمام چارچوبها و اصول فکری که سالها از مسلمات به شمار می رفت، یکباره فروریزد، یا مورد تجدید نظر قرار گیرد. محافل علمی

اسرائیل که جزئی از محافل علمی غرب به شمار می‌رود، با تأثیر از پست مدرنیسم به سوی ارزش‌گذاری فرهنگی جدید و یا بازنگری در اصول و مبانی فکری گذشته، متمایل شدند^۹ و در این بازنگری، فلسطینی‌ها به گونه‌ای دیگر - متفاوت از آنچه تاکنون رایج بود - مورد ارزیابی قرار گرفتند. بنابراین، می‌توان برای فراصهیونیسم، یک ریشه معرفت‌شناسی نیز قایل شد که از مبانی فلسفی پست مدرنیسم نشأت می‌گیرد.

د) پیامدها و تأثیرات فراصهیونیسم

با توجه به این که پدیده فراصهیونیسم از هماهنگی، انسجام و اهداف از پیش تعیین شده برخوردار نبوده است، طبعاً نمی‌توان آثار و تبعات جدی و قابل توجهی از آن انتظار داشت. واقعیت هم همین‌گونه است. باید اذعان کرد که در حوزه سیاست عملی دولت اسرائیل، فراصهیونیسم، هیچ‌گونه تأثیر عینی و مستقیمی به دنبال نداشته است. ولی به لحاظ این که از موجهای فکری مختلفی تشکیل شده که هر یک دارای ریشه‌های تاریخی و معرفت‌شناسی خاص خود می‌باشند، منشأ تأثیراتی بود که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تشکیک در مبانی صهیونیسم و دولت اسرائیل

مطالبی که هواداران فراصهیونیسم مطرح می‌کردند، به نوعی، نشانگر خروج آنها از جرگه صهیونیسم بود. طرح این مباحث، به هر حال، در ایجاد تشکیک در صلاحیت عقاید صهیونیسم و شیوه‌ها و راههای مورد استفاده صهیونیسم، در میان نسل جدید بی‌تأثیر نبود. بسیاری از ادعاها و اسطوره‌های اسرائیل که سالها روی آن کار شده بود، خدشه دار شد و، مفاهیمی چون «نسبیت» و «تجدید تاریخ نویسی»، در روایات تاریخی اسرائیل راه یافت. به علاوه، قرائتهای مختلف و بخصوص یک قرائت انتقادی از صهیونیسم مطرح شد.

۲- بروز حرکتهای اعتراض آمیز

با مطرح شدن دیدگاههای فرا صهیونیستی، زمینه های فکری و تئوریک برای بروز اعتراضات، فراهم شد. سطح اول اعتراضات در حوزه گفتگو و نوشتار، در میان اهل قلم و اصحاب فرهنگ، تجلی پیدا کرد. اساتید و دانشمندان فرا صهیونیسم، بخشی از اعتراضات خود را متوجه مؤسسات و سازمانهای رسمی اسرائیل کردند و از سال ۱۹۸۷، انتقادات اخلاقی، قانونی و سیاسی از عملیات ارتش اسرائیل در سرزمینهای اشغالی آغاز شد.^{۲۰} همچنین، برخی از مورخین، مسئله ناتوانی صهیونیسم در رسیدن به اهدافش را مطرح کرده، خواستار تجدید نظر در اصول و اهداف صهیونیستها شدند.^{۲۱} همچنین، در کنفرانس صهیونیستی که در سال ۱۹۹۷ به مناسبت یکصدمین سالگرد حرکت صهیونیستی در شهر بال (سوئیس) برگزار گردید، شرکت کنندگان، اعتراضات و انتقادات جدی نسبت به عملکرد صهیونیسم و دولت اسرائیل، مطرح کردند.^{۲۲} سطح دوم اعتراضات که چندان قابل توجه نیست، به حرکتهای اجتماعی بر می گردد، که حرکت «صلح فوری» در سال ۱۹۷۷ و تظاهرات مردمی علیه جنگ لبنان در سال ۱۹۸۲، از این جمله اند.

۳- ایجاد ارتباط علمی بین محققین عرب و یهودی

مطرح شدن دیدگاههای فرا صهیونیستی و تمایل محققین و مورخین یهودی در مراجعه به تاریخ، به نتایجی منجر شد که این نتایج، نوعی قرابت و نزدیکی بین محققین عرب و یهودی ایجاد کرد، زیرا هم با روایت تاریخی فلسطینیها تجانس بیشتری داشت و هم به نوعی احساس همدردی با فلسطینیها به حساب می آمد. انتقادات اساتید علوم اجتماعی از وقایع گذشته تاریخی و سیاستهای جاری، این ارتباط را شدت بخشید و در نهایت، به همکاری علمی تحقیقاتی در سطح دانشگاهها بین محققین عرب و یهودی منجر شد. اینها سمینارهای فراوانی پیرامون موضوع تشکیل دادند و مسایلی را که قبلاً کسی جرئت طرح آنها را نداشت مورد بحث و بررسی قرار دادند. البته باید گفت ارتباط بین دو گروه فوق و مسایلی که مورد بحث قرار می گرفت به گونه ای نبود که خطری برای دولت اسرائیل ایجاد کند.

تحلیل پدیده فرا صهیونیسم

پس از شناخت کلی پدیده فرا صهیونیسم، اینک به تحلیل و بررسی اجتماعی این پدیده و آثار و جوانب آن می پردازیم.

الف) عادی بودن این پدیده نسبت به جامعه اسرائیل

جامعه اسرائیل، دارای سه ویژگی مهم است و همین سه ویژگی، ماهیت آن را شکل می دهد. طبیعی است که تمام پدیده ها و حوادث مرتبط با جامعه اسرائیل، نمی تواند بدون ارتباط با آن ویژگیها باشد. این ویژگیها عبارتند از:

۱- اسرائیل کشوری است که اصل تشکیل و تولد آن بر مبنای زور و خشونت و ظلم به عده ای دیگر بوده است.

۲- جامعه اسرائیل، به شدت جامعه پاره فرهنگی است، تعدد و تنوع اقوام و فرهنگها در آن زیاد است و گاهی این تنوع فرهنگی، با تناقضات همراه است.

۳- جامعه اسرائیل، یک جامعه استیطنانی است. اگر استیطان را به «وطن گزینی» معنی کنیم، این وطن گزینی در اسرائیل، در حالت حاد و بحرانی آن مطرح است. یعنی یهودیان نه فقط دنبال وطن گزینی، که به نوعی، دنبال وطن یابی، انتساب خود به آن وطن و اثبات این موضوع هستند.

از نقطه نظر جامعه شناختی و بحرانهای اجتماعی، هر کدام از ویژگیهای فوق، آثار و تبعات و عوارض خاصی بر جای می گذارد و در ترکیب با یکدیگر، تبعات و عوارض پیچیده تری به دنبال خواهند داشت. آنچه به پیچیده تر شدن عوارض می افزاید و در کشور اسرائیل موجود است طرح مسایلی چون برتری نژادی و وجود روحیات استعماری است. ورود مستمر مهاجرین جدید و جریاناتی از قبیل انتفاضه، از رسیدن جامعه به ثبات و آرامش روانی و فرهنگی جلوگیری می کند. دولتمردان اسرائیل، هم به ویژگیهای جامعه خود آگاهند و هم از آثار و تبعات گوناگون آن غافل نیستند. طبیعی است که همیشه چنین جامعه ای با بحرانها و پدیده های گوناگون روبه رو باشد چنانکه تاکنون بوده و هست و خواهد بود ولی باید دانست که هیچ یک از اینها، کیان صهیونیسم را به خطر نمی اندازد. همان طور که تاکنون به خطر

نینداخته است.

نکته بسیار مهم، حاشیه‌ای بودن چنین پدیده‌هایی در کشور اسرائیل است. چنان‌که در پایان این مقاله بحث خواهیم کرد، دولت اسرائیل با بحرانها و مشکلات جدی روبه‌رو است و برای سرپوش گذاشتن روی آن بحرانها، حتی به بزرگنمایی این پدیده‌های حاشیه‌ای می‌پردازد. بسیار ساده‌انگاری است که فکر کنیم پدیده فراصهیونیسم، دلیلی بر درماندگی و اضمحلال صهیونیسم است. صهیونیسم، در دوران حیات خود، بحرانهای بسیار سخت‌تر از این را پشت سر گذاشته و هیچ‌گاه مضمحل نشده است. مخالفان یهودی صهیونیسم و حتی سازمانهای جهانی ضد صهیونیستی که مؤسسين و اعضای آنها یهودی هستند، بسیار فراوانند^{۲۳} ولی هیچ‌یک از آنان، هیچ‌گاه خطر جدی برای اسرائیل و صهیونیسم ایجاد نکرده‌اند. بنابراین، پدیده فراصهیونیسم، نه موضوعی عجیب و نه پدیده تازه‌ای برای جامعه اسرائیل است، اگر چه برای اولین بار ظهور کرده است، ولی افکار و پدیده‌های مشابه در قالبهای دیگر، از قبل، وجود داشته‌اند و حتی می‌توان گفت با توجه به ساختار جامعه اسرائیل، بروز چنین پدیده‌هایی نه تنها دور از انتظار نیست، بلکه پیامد گریزناپذیر آن است.

ب) ادعای دموکراسی و تکثرگرایی با استناد به این پدیده

بزرگ نشان دادن پدیده فراصهیونیسم - چه از سوی اسرائیل و چه از سوی اعراب - عقلاً نمی‌تواند بدون دلیل و منطق و بدون برنامه ریزی باشد. تجربه تاریخی هم نشان می‌دهد که بزرگنمایی پدیده‌های حاشیه‌ای، از گذشته نیز سابقه داشته و در تمامی آنها اسرائیل به دنبال تأمین اهداف و دیدگاههای خود بوده است.^{۲۴} دولت اسرائیل بسیار تلاش می‌کند تا خود را یک دولت دموکرات نشان دهد و همیشه در پی ارایه شواهد و قراینی بوده است که اثبات کند اسرائیل یک کشور لیبرال بوده و تکثرگرایی در آن حاکم است. با بروز پدیده فراصهیونیسم، دولت اسرائیل درصدد بهره‌برداری تبلیغاتی از این پدیده برآمد و چنین وانمود کرد که اسرائیل، کشوری آزاد است که دیدگاهها و گروههای مختلف و حتی مخالف نیز در آن اجازه فعالیت دارند. در حالی که اگر به دقت، جامعه اسرائیل را مورد بررسی قرار

دهیم، حضور قوی و شدید صهیونیسم متعصب را در تمام کشور خواهیم دید. با دقت در تغییر نقشه سیاسی احزاب اسرائیل، نه فقط مرگ حزب کمونیست یهودی، که تقلیل حضور جنبشهای کارگری و لیبرالی را نیز مشاهده خواهیم کرد.^{۲۵} حتی سیستم حزبی اسرائیل نیز یک نظام دموکراسی واقعی را نشان نمی دهد. در سال ۱۹۸۵، کنست با اکثریت قاطع تصویب کرد هر حزبی که به طور صریح برنامه هایش با اصل «دولت یهود» مخالفت دارد، یا پیشنهادهای اصلاح آن از شیوه های دموکراتیک را دارد، از انتخابات پارلمان کنار گذاشته شود.^{۲۶} خلاصه این که، نظام سیاسی اسرائیل یک نظام دموکراتیک نیست، ولی با بزرگنمایی پدیده هایی چون فرا صهیونیسم، سعی می کند خود را دموکراتیک نشان دهد.

ج) تشتت درونی فرا صهیونیسم

اصحاب فرا صهیونیسم، علاوه بر این که از انسجام، هماهنگی و هرگونه برنامه ریزی نظام مند برخوردار نیستند - که ذکر آن گذشت - حتی گاهی دیدگاهها و نظریات متضاد و متناقض داشته، برخوردارند، موضعگیری و نگرش آنها در مورد مجموع صهیونیسم، یکی نیست. برخی از آنها در تحلیل سیاسی - اجتماعی، یا در موضوع تحقیق تاریخی، صهیونیسم را زیر سؤال می برند، ولی خارج از درس و بحث و در سایر موارد، کاملاً موافق صهیونیسم هستند و حتی با تمام وجود و در اوج خلوص نیت در خدمت صهیونیسم قرار می گیرند. برخی دیگر از هواداران فرا صهیونیسم دارای گرایشهای چپ هستند و از مواضع سیاسی و فکری چپ در اسرائیل حمایت می کنند. اینها در مقابله با جناح متعصب راست، به کشف حقایق تاریخی و تبیین آنها پرداخته اند تا اثبات کنند صهیونیسم و شیوه های آن، به این قداست و پاکی نیست که جناح راست مطرح می کند و آن را تا حد زیادی بالا می برد. برخی دیگر از این دانشگاهیان، جزو احزاب غیر صهیونیستی هستند و چندان دل خوشی از صهیونیسم ندارند، مانند «ایلان بابی» که از حزب کمونیسم اسرائیل است و این حزب تا حد زیادی توسط صهیونیستها از صحنه خارج شده است. برخی دیگر از کسانی که به عنوان فرا صهیونیسم مشهور شده اند، خودشان تأکید می کنند که صهیونیست هستند و خود را بری از فرا صهیونیسم قلمداد

می کنند. این افراد، ضمن استخراج و ارزیابی حقایق تاریخی، اعمال صهیونیسم را مثبت ارزیابی می کنند و به نوعی، در صدد توجیه عملکرد صهیونیسم و دولت اسرائیل برآمده اند که در بحث بعدی به آن اشاره خواهیم کرد.

د) توجیه عملکرد صهیونیسم و حمایت از آن

چنان که گفتیم برخی از افرادی که به عنوان فرا صهیونیسم مشهورند، خود را صهیونیست می دانند و اگر در مواردی از صهیونیسم انتقاد می کنند، در صدها مورد از او حمایت کرده، عملکردش را توجیه می کنند. «بنی موريس» که از بارزترین مورخین جدید به شمار می رود، خود را هموطن یهودی و صهیونیستی می داند و در توجیه صهیونیسم و دولت اسرائیل، معتقد است که برای هر مردمی حق تشکیل دولت است و از جمله این مردم، یهودیان هستند. قیام برای تشکیل دولت یهود لازم بود، اگر چه مردم فلسطین متحمل ظلم و رنج و سختی شدند.^{۲۷} وی در صدد مشروع جلوه دادن ظلم یا ارایه دلایلی مبنی بر گریزناپذیری ظلم صهیونیستها بر ملت فلسطین، برآمده است. «توم سیغیف» از دشمنی بزرگ بحث می کند که در مقابل صهیونیسم و دولت اسرائیل قرار دارد و «ایلان بابی» با این که ریشه ای تر بحث می کند^{۲۸} و با شکافتن زوایای تاریخ و تحلیل پدیده های اجتماعی، به واقعتهای جامعه اسرائیل و مردم فلسطین نزدیک می شود، ولی در هر حال، مشروع جلوه دادن و توجیه ظلم را فراموش نمی کند.

ه) درونی بودن منطق فرا صهیونیسم

زبان و منطق فرا صهیونیسم، منطقی است که در درون چارچوبهای صهیونیسم معنا می دهد و در خارج از آن چارچوبها، چندان معقول و منطقی به نظر نمی رسد، کسی که به اصل صهیونیسم و تشکیل دولت یهود، مؤمن و معتقد است و فقط شیوه ها و ابزارهای مورد استفاده، یا بعضی خط مشی ها و سیاستها را مورد انتقاد قرار می دهد، یا برخی ظلمها، اسطوره سازی ها و دروغگوئیها را تقبیح می کند. با کسی که اساساً با حرکت صهیونیستی و

تشکیل دولت مخالف است و آن را مشروع نمی‌داند، کاملاً تفاوت دارد. تمام بحث وجدلهایی که میان فراصهیونیستها جریان دارد، خارج از چارچوب فکری اعراب و کسانی است که موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسند.

بحرانهای اصلی صهیونیسم و اسرائیل

تا این جا روند تحقیق، دو نکته را نشان می‌دهد: نخست این که پدیده فراصهیونیسم یک بحران جدی برای دولت اسرائیل به حساب نمی‌آید و شاید نتوان اسم بحران بر آن نهاد. دوم این که، دولت اسرائیل با بحرانها و مشکلات عمیق، مهم و ریشه داری مواجه است، و برای سرپوش گذاشتن روی این بحرانها و کوچک نشان دادن آنها، پدیده های حاشیه‌ای مثل فراصهیونیسم را بزرگنمایی کرده، آن را دامن می‌زند. در پایان این مقاله، به برخی بحرانهای اصلی صهیونیسم و دولت اسرائیل اشاره می‌کنیم:

الف) استیطانی بودن جامعه اسرائیل

شاید بتوان استیطان را «وطن‌گزینی»، «دنبال وطن بودن» یا «طلب وطن»، معنا کرد، اما این واژه را باید با در نظر گرفتن شرایط خاص کشور اسرائیل، بر آن اطلاق کرد. شاید استیطان، در سایر کشورهای مهاجر پذیر دنیا نیز وجود داشته باشد، ولی آنچه در این رابطه در اسرائیل مطرح است، به کلی با سایر نقاط جهان متفاوت است. استیطان، یکی از ویژگیهای ماهوی و اجزای تشکیل دهنده دولت اسرائیل است و یک جامعه استیطانی، همیشه مشکلات و پیچیدگیهای خاص خود را دارد. آنچه این مشکلات را حادثر می‌کند، استمرار مهاجرت است، زیرا مهاجرت یهودیان، هنوز با قوت و قدرت ادامه دارد و جامعه اسرائیل به سوی یک ثبات فرهنگی-اجتماعی حرکت نکرده است. استیطان اگر چه در اسرائیل با زور و خشونت محقق شده است، ولی به عنوان یک پدیده و معضل اجتماعی، نه توانسته ساکنان محلی را جذب کند و نه توانسته آنها را به کلی نابود سازد. بنابراین، باید گفت، پدیده استیطان و مشکلات اجتماعی و سیاسی که این پدیده به دنبال خود آورده است، یکی از بحرانهای دولت اسرائیل و

صهیونیسم به شمار می‌رود. مشکلی که این بحران را دو چندان کرده، مسئله امنیت است. اگر چه مشکل صهیونیسم، داشتن وطن بود و این مشکل، با ایجاد کشور اسرائیل حل شد، اما صهیونیسم و اسرائیل، در حال حاضر به مرحله جدیدی منتقل شده‌اند که در این مرحله، امنیت بر استیطان مقدم شده است و ظاهراً هیچ راه فراری از آن نیست.

ب) وجود مردم فلسطین و انتفاضه

مشکل و بحران بعدی دولت اسرائیل، وجود نزدیک به سه و نیم میلیون از مردم فلسطین در سرزمینهای اشغالی است. استمرار مبارزه این مردم برای احقاق حق خود و آزادی وطنشان از دست اشغالگران که با شروع انتفاضه، ابعاد جدید و عمیق‌تری پیدا کرد، امنیت اسرائیل را به طور جدی به مخاطره افکند و از این جا بود که - چنان که گفتیم - امنیت بر استیطان مقدم شد. از سوی دیگر، مقاومت فلسطینی‌ها و مقاومت لبنان، بخصوص حزب الله... در جنوب لبنان، و وجود حملات ایذایی و جنگ و گریزهای پراکنده و مستمر، دولت اسرائیل را به استیصال درآورده است. زیرا اولاً، نمی‌تواند خود را در دنیا دولتی با ثبات و امنیت نشان دهد. ثانیاً، نمی‌تواند خود را دولتی انساندوست، طرفدار حقوق بشر و رعایت کننده حقوق بشر معرفی کند، زیرا با کشتار، دستگیری و شکنجه فلسطینی‌ها و حملات به لبنان و بمباران مناطق مسکونی آن، جایی برای ادعای طرفداری از حقوق بشر باقی نمانده است، و اگر بخواهد دست به این اقدامات نزند، کنترل اوضاع از دستش خارج می‌شود. ثالثاً، نمی‌تواند خود را یک کشور دموکرات و نظام سیاسی اش را یک نظام دموکراسی معرفی نماید. با وجود میلیونها نفری که حقوق اولیه‌شان در سرزمینهای اشغالی به رسمیت شناخته شده و همیشه معترضند، دموکراسی معنا ندارد.

ج) استعماری بودن دولت اسرائیل

استعمار غربی، بخصوص ایالات متحده آمریکا، در صدد سیطره دایمی بر منطقه خاورمیانه است. پایگاه مطمئن این سیطره، کشور اسرائیل است. از سوی دیگر پروژه

استیطانی دولت اسرائیل، به یک پشتوانه قوی نظامی و اقتصادی نیاز دارد و این پشتوانه اقتصادی با میلیارد‌ها دلار کمک و حفظ برتری نظامی اسرائیل بر کشورهای عربی، کسی جز آمریکا نیست. علاوه بر اینها خود اسرائیل هم به یک کشور استعماری کوچک در منطقه تبدیل شده که مردم فلسطین را مستعمرین هم وطن قلمداد می‌کند و هر روز در صدد اشغال سرزمینهای بیشتری است. آنچه که می‌تواند به عنوان مشکل و بحران برای اسرائیل تلقی شود، آشکار شدن این موضوع برای همگان است که: اولاً، دولت اسرائیل، دولت مستقلی نیست که به ذات خود متکی باشد، بلکه دولتهای استعماری او را نگه داشته‌اند. ثانیاً، اسرائیل، عامل استعمار در منطقه است و باید منافع او را برآورده سازد اگر چه هر دو منافع، تقریباً یکی است. ثالثاً، خود اسرائیل یک کشور توسعه طلب و استعمارگر است، و از هیچ ظلمی، بخصوص بر فلسطینی‌ها دریغ نمی‌کند. با توجه به این که امنیت منطقه ای و صلح خاورمیانه برای اسرائیل از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، این عامل می‌تواند از تمایل کشورهای منطقه برای عقد قرارداد صلح بکاهد.

د) خشونت تاریخی صهیونیسم

پروژه صهیونیسم در طول تاریخ یکصد ساله اش، در زمینه ایجاد خشونت، رفتار خشونت آمیز، قتل عام و شکنجه و ظلم و جور بی حد و حصر، پرورنده سیاهی از خود به جا گذاشته است. تمام این ظلمها و خشونتها، در راستای داشتن وطن بود که در نهایت به ایجاد کشور اسرائیل و استمرار آن منتهی شد و خشونت‌های گذشته در قالب‌های نو و قانونی و سازمان یافته تری تداوم پیدا کرد. بنابراین، هم جوهره و مبنای صهیونیسم، ظلم و خشونت است و هم ادامه حیات آن با تمسک به خشونت و نقض حقوق بشر میسر است. مسئله ای که شاید بتوان آن را بحران و دغدغه دایمی برای اسرائیل به حساب آورد این است که این عملکرد سیاه و ضدبشری صهیونیسم و اسرائیل، هیچ گاه از چهره تاریخ پاک نخواهد شد و مهمتر این که، در دنیای پیشرفته امروز، دولت اسرائیل چندان نخواهد توانست لاف دموکراسی و حقوق بشر بزند. با توجه به این که داشتن نظام دموکراتیک و پایبندی به موازین و قوانین بین المللی

حقوق بشر، برگ برنده‌ای در عرصه روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و اسرائیل فاقد هر دوی اینهاست و سابقه سوئی نیز در این زمینه دارد، در مذاکرات صلح خاورمیانه نمی‌تواند چندان قوی ظاهر شود. به عبارت دیگر، برای طرفهای مقابل، قابل اعتماد نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

فراصهیونیسیم چیست؟ آیا فراصهیونیسیم را می‌توان به عنوان پایان صهیونیسیم تلقی کرد و آن را در ردیف پایانه‌های دیگر، مثل «پایان تاریخ»، «پایان عقلانیت»، «پایان ایدئولوژی» و... قرار داد؟ مطالعات، نشان می‌دهد که فراصهیونیسیم، پایان صهیونیسیم نیست. در نتیجه، لاجرم، ذیل مفهوم صهیونیسیم قرار می‌گیرد. البته ممکن است روایات تاریخی صهیونیسیم را به گونه‌ای متفاوت از آنچه تاکنون بوده است، ارایه دهد و از جهت صحت وقایع و کم و کیف آنها به بحث و مناقشه بپردازد، ولی روح ارزشهایی که بر آن حاکم است، همان روح ارزشهای صهیونیسیم است. فراصهیونیسیم، مجموعه‌ای از افکار و دیدگاههای منتقدانه، متناقض، متضاد و پراکنده است که از محافل علمی و دانشگاهی اسرائیل شروع شده و به عرصه‌های هنر و ادبیات و مطبوعات نیز کشیده شده است و هر یک، بخشی از تاریخ، شیوه‌ها، ابزارها، سیاستها و خط مشی‌های صهیونیسیم و دولت اسرائیل را زیر سؤال برده و خدشه دار ساخته‌اند. حتی حملات شدیدی را متوجه مؤسسات رسمی اسرائیلی و عملکرد دولتمردان این کشور کرده‌اند، ولی به اصل صهیونیسیم و وجود دولت یهود، هیچ‌گونه تعرض جدی نکرده‌اند. بنابراین، هیچ خطری از جانب این پدیده، موجودیت صهیونیسیم و دولت اسرائیل را تهدید نمی‌کند.

فراصهیونیسیم از هیچ‌گونه انسجام، هماهنگی و سازماندهی برخوردار نیست و از محافل علمی و طبقات اهل فکر و قلم جامعه اسرائیل فراتر نرفته است و یک عزلت نسبی بر آن حاکم است. به همین دلیل، بعید است که منشاء تأثیرات عمیق و جدی قرار گیرد، ولی به هر حال نمی‌توان تأثیر آن را در تحولات و تشنجات جامعه اسرائیل، نادیده گرفت. اگر به پدیده فراصهیونیسیم و آثار و پیامدهای مثبت آن بسیار خوشبین باشیم، حداکثر تحولی که روی

خواهد داد، این است که صهیونیسم و اسرائیل در قرن بیست و یکم به مرحله جدیدی منتقل می‌شوند که در این مرحله، در بخشی از اهداف و عقاید خود، تجدید نظر کرده‌اند و شیوه‌هایی برای ایجاد ثبات و امنیت بر خواهند گزید که باشیوه‌های گذشته متفاوت خواهد بود. اگر پدیده فرا صهیونیسم را بسیار جدی بگیریم، حداکثر دستاورد آن، تجدید بنای بخشی از صهیونیسم است که برای بقا و پویایی آن ضرورت دارد. پدیده فرا صهیونیسم، امر عجیب و جدیدی نیست و عقلاً و منطقاً نمی‌تواند جز صهیونیسم در نوع دیگر، چیزی باشد. بزرگ کردن این پدیده نه چندان جدی، و نمایاندن آن به عنوان یک بحران، اولاً، بحرانها و معضلات اصلی دولت اسرائیل را - ولو برای مدت کوتاهی - به دست فراموشی می‌سپارد، ثانیاً، دشمنان آن را برای مدتی به این موضوع دلخوش می‌کند که اسرائیل دچار بحران شده و رو به نابودی است و به زودی سقوط خواهد کرد. این نگرش، موجب خواهد شد که اسرائیل را ضعیف پنداشته، علیه آن برنامه‌ریزی و حرکت جدی نکرده و با این تصور اسرائیل، کشوری متزلزل و بحران زده است، خشنود باشند و به امید روزی بنشینند که این کشور از درون بپاشد. ثالثاً، در مورد این پدیده خاص، اسرائیل می‌تواند با بزرگ نشان دادن آن، چهره خود را دموکراتیک و لیبرال نشان دهد، تا هم در سطح نظام بین‌الملل و هم در نزد سازمانهای جهانی و طرفداران حقوق بشر وجهه خوبی کسب نماید.

پاورقی‌ها:

- ۱- محمد رشاد الشریف، «مابعد الصهيونیه: ظاهرة هامشية، شؤون الاوسط»، رقم ۷۲، آيار/مايو ۱۹۹۸ (May 1998)، ص ۳۴.
- ۲- همان، ص ۳۵.
- ۳- الیوت، ا. کوهن، «اسرائیل حماسه ای رو به زوال»، م. امیری، ترجمان اندیشه، شماره ۱، ص ۵۹. به نقل از: فارین افروز، نوامبر/دسامبر ۱۹۹۸، تحت عنوان:
- ۴- معین حداد، تحلیل ظاهرة، مابعد الصهيونیه، شؤون الاوسط، رقم ۷۲، آيار/مايو ۱۹۹۸ (May 1998)، ص ۷ و ۹.
- ۵- محمد رشاد الشریف، پیشین، ص ۳۵.
- ۶- ماجد کبالی، التسویه و قضایا الحل النهائي، بیروت: مرکز الدراسات الاستراتيجية والبعوث والتوثيق، ۱۹۹۸، ص ۴.
- ۷- طلال عترسی، «قضایا اسرائیل و الصهيونیه»، شؤون الاوسط، رقم ۷۲، حزيران/يونيو ۱۹۹۸ (June 1999)، ص ۵.
- ۸- محمد رشاد الشریف، پیشین، ص ۷ و ۱۵.
- ۹- معین حداد، پیشین، ص ۱۵.
- ۱۰- همان، ص ۱۰ و ۱۳.
- ۱۱- همان، ص ۱۱-۱۰.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- روزه گارودی، «محاكمة صهيونيسم اسرائيل، جعفر ياره، احمد نخستين، مجيد خليل زاده، تهران: انتشارات کيهان، ۱۳۷۸ ص ۷۸.
- ۱۴- محمد رشاد الشریف، پیشین، ص ۳۵.
- ۱۵- معین حداد، پیشین، ص ۱۲.
- ۱۶- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، مجید شریف، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲.
- ۱۷- عدنان السيد حسين، الاحتلال الاسرائيلي في لبنان، بيروت: مركز الدراسات الاستراتيجية والبعوث والتوثيق، ۱۹۹۸ ص ۱۶-۱۱.
- ۱۸- شفيق المصري، الضوابط القانونية للصراع اللبناني-الاسرائيلي، شؤون الاوسط، رقم ۸۰، شباط/فبراير (February 1999) ص ۱۶ و ۱۸.
- ۱۹- معین حداد، پیشین، ص ۱۴.
- ۲۰- همان، ص ۱۳.
- ۲۱- طلال عترسی، پیشین، ص ۵.
- ۲۲- معین حداد، پیشین، ص ۱۶-۱۵.
- ۲۳- ر.ک. سعود المولى، «مفارقات الصهيونية الدينية والسياسية»، شؤون الاوسط، رقم ۷۲، حزيران/يونيو ۱۹۹۸ (Jon 1998) ص ۳۷-۲۹.
- اسرائیل شاهاک، نژاد پرستی دولت اسرائیل، امان الله ترجمان، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۵. ص ۷۷ و ۹۵ و ۱۰۶ و ۱۲۸ و ۱۶۰.
- اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود-مذهب یهود، مجید شریف، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۶ ص ۱۶.
- روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، نسرین حکمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۹ ص ۱۲۹-۱۲۰.
- المر برگر، خاطرات یک یهودی ضد صهیونیست، حسین وجداندوست، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ۲۴- محمد رشاد الشریف، پیشین، ص ۲۶.
- ۲۵- ر.ک. عبدالفتاح محمد ماضی، الدين والسياسة في اسرائيل، قاهرة: مكتبة مدبولي، ۱۹۹۹ م.
- ۲۶- اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود-مذهب یهود، پیشین، ص ۲۲.
- ۲۷- محمد رشاد الشریف، پیشین، ص ۳۵.
- ۲۸- معین حداد، پیشین، ص ۱۷.